

صرف خودآرایی و جلب توجه دیگران چه فایده‌ای دارد؟

فخرفروشی‌هایی که افراد درباره مسایل مختلف نسبت به همسر، فرزند، پدر، مادر، عمو، خاله و... می‌کنند و هیچ حاصل مثبتی ندارد.



فخرفروشی‌هایی که افراد درباره مسایل مختلف نسبت به همسر، فرزند، پدر، مادر، عمو، خاله و... می‌کنند و هیچ حاصل مثبتی ندارد.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: تاریخ به عنوان یکی از ابعاد و مظاهر فرهنگ و تمدن حائز اهمیت است، زیرا شناخت و دریافت گونه‌های مختلف هر فرهنگ و تمدنی بدون دسترسی به تاریخ انواع هنرها و دانش‌هایی که در تمدن ظهور کرده یا تکامل یافته ممکن نخواهد بود. اسلام هم که دینی کامل و غنی و دارای فرهنگ و تمدن عالی است توجه بسیاری به تاریخ و تاریخ نگاری دارد. با یک نگاه کلی به آیات قرآن و کلام بزرگان دین می‌توان به اهمیت تاریخ پی برد. طوری که یک سوم آیات قرآن در مورد سرگذشت امت‌های گذشته است که خداوند به منظور عبرت‌گیری انسان‌ها این قصه‌ها را بیان فرموده است. منشأ اصلی و حقیقی تاریخ نگاری اسلامی و نیرومندترین عامل الهام بخش مورخان برای پژوهش و تدوین تاریخ، دین اسلام بود که از شعور نیرومند تاریخی برخوردار است.

اشارات قرآن به وقایع و حوادث تاریخی حاکی از نگرش تاریخی به حوادث گذشته و بیانگر غایت تاریخ از دیدگاه قرآن و حاوی درس‌های مهم تاریخ و تجارب تاریخی است. «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است.» تاریخ از دیدگاه بزرگان دین و مورخان اسلامی بهترین راهنمای انسان برای آگاهی از احوال نیکان، محرک کسب فضائل و طرد رذائل و مشوق زهد از طریق تجربه‌پذیری از دگرگونی‌های روزگار و حصول نیرویی برای تمییز درست از نادرست و تحلیل و نقد و پیش‌بینی حوادث از طریق مقایسه آنها است. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی است که پیرامون تحلیلی روان شناختی از تحولات صدر اسلام ایراد کرده اند:

نسبت میان دنیا و آخرت

بحث ما درباره دنیا و محبت دنیا بود که به حسب آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، دومین عامل برای لغزش و سقوط انسان است. گفتیم: برای آنکه محبت دنیا ما را فریب ندهد، باید ویژگی‌ها و اهمیت آخرت را درک کنیم. اگر بخواهیم درباره آیات قرآن که در موضوع دنیا و آخرت وارد شده است، بحث کنیم باید دو بحث را از هم تفکیک کنیم. یکی بحث اعتقادی است که انسان به عنوان یک اعتقاد واجب (که شرط ایمان، سعادت آخرت و نجات از عذاب است) باید بداند که حیات آخرتی هست و در آن جا ثواب و عقابی در کار است و کیفر و پاداش اعمال دنیا در آن جا داده می‌شود.

اعتقادات اشتباه درباره آخرت

در این زمینه از نظر قرآن، سه گروه در مسیر غلط قدم برداشته اند؛ یکی کسانی که صریحاً آخرت را انکار کرده، گفتند: مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ؛ [۱] غیر از دنیا زندگی دیگری نیست؛ ما زمانی متولد می‌شویم و بعد هم می‌میریم و تمام می‌شود. قرآن در مقابل این نظر می‌فرماید: شما که آخرت را نفی می‌کنید، دلیل تان برای نفی آن چیست؟ نفی هم خودش یک ادعاست، و وقتی کسی می‌گوید چیزی نیست یعنی من می‌دانم که نیست. از کجا می‌دانی که نیست؟ وَمَا لَهُمْ يَذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنَّهُمْ إِلَّا يَتُكْوَنُونَ؛ علم ندارند که نیست؛ گمانی می‌کنند و براساس گمان شان نفی می‌کنند. بنابراین این‌ها در مقام بحث محکوم هستند که ادعایی بدون دلیل دارند و به دسته دوم ملحق می‌شوند.

دسته دوم آخرت را نفی نمی‌کنند و می‌گویند: ما نمی‌دانیم و چون نمی‌دانیم، نمی‌توانیم زندگی مان را بر این اعتقاد مبتنی کنیم. این افراد در عمل مثل کسی رفتار می‌کنند که منکر است، اما ادعای نفی نمی‌کنند. قرآن در سوره کاف در داستان دو برادر را ذکر می‌کند که یکی به دیگری گفت: وَمَا أَطْنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودَتْ إِلَى رَبِّي لَأُجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا؛ [۲] باور نمی‌کنم قیامتی در کار باشد و ما دوباره زنده شویم. این‌طور اشخاص گاهی کلام خود را این‌گونه تکمیل می‌کردند که بفرض که آخرت باشد، یک زندگی است مثل زندگی این‌جا. ما ابتدا که به این‌جا آمديم چیزی نداشتیم؛ کم‌کم رشد کردیم، کار کردیم، خانه ساختیم، زندگی کردیم، و علم کسب کردیم. اگر آخرت هم باشد باز همین کارها را می‌کنیم؛ چرا از حالا غصه اش را بخوریم؟ این نظر زمینه پیدایش گروه سوم را فراهم می‌کند که می‌گویند: از آن‌جا که پیغمبران گفته‌اند آخرت هست، و ما آن‌ها را انسان

های راستگویی می دانیم، می پذیریم که آخرت هست، اما آخرت تأثیری در رفتار ما در این جا ندارد. حالا در این جا زندگی مان را می کنیم؛ هر وقت آن جا رفتیم، راهش را یاد می گیریم که چه طور باید آنجا زندگی کنیم!

پایه های اعتقاد صحیح به آخرت

اعتقاد صحیح به آخرت سه پایه می خواهد؛ اولاً زندگی دیگری بعد از مرگ امکان دارد؛ ثانیاً افزون بر این که دلیلی بر نبود آخرت نداریم، دلایلی بر امکان و حتی وقوع زندگی پس از مرگ داریم؛ ثالثاً زندگی و سعادت آن جا را باید در این دنیا ساخت؛ الدنیا مزرعة الآخرة؛ الیوم عمل ولا حساب و غداً حساب ولا عمل؛ این جا جای کار است، آن جا جای مزد. این جا جای کاشت است، آن جا جای برداشت. دنیا و آخرت با هم ارتباط دارند و دو زندگی مستقل نیستند. آن زندگی، پاداش و کیفر اعمال این زندگی است. این ها مسائلی است که درباره این اصل اعتقادی به عنوان یک اعتقاد واجب باید مطرح شود و در مقابل منکران، این مراحل را اثبات کند.

بحث های اعتقادی قرآن درباره آخرت

آیات بسیاری از قرآن در مقام بیان امکان وقوع آخرت است. می فرماید: ما آب را از آسمان بر زمین خشکی نازل می کنیم. این زمین زنده می شود و گیاه می رویند، سپس می فرماید: كَذَلِكَ الْخُرُوجُ، [۳] یا كَذَلِكَ النُّشُورُ. [۴] «حکم الامثال فی ما یجوز وما لا یجوز واحد»، همین طور که زمین خشک ممکن است زنده شود، آدم مرده هم ممکن است زنده شود. ابتدا امکانش را اثبات می کند. سپس برهان می آورد که آخرت باید باشد. حکمت و عدل الهی اقتضا می کند انسان هایی که در این جا با اختیار خودشان رفتار خوب یا بد داشتند، پاداش و کیفرشان با هم متفاوت باشد. در اینجا که چنین چیزی به طور کامل نیست، پس باید عالمی باشد که هم گنجایش ثواب های فراوان و هم گنجایش عقوبت ها و کیفرهای فراوان را داشته باشد. این ها بحث های اعتقادی قرآن درباره دنیا و آخرت است.

ضرورت تفکر درباره آخرت

سبک دیگر بحث برای کسانی است که به آخرت معتقدند و این اصول را پذیرفته اند، ولی رفتارشان شبیه آن هایی است که معتقد نیستند. هستند کسانی که به اسم مسلمان اند، یا تابع ادیان توحیدی دیگری هستند، آخرت را هم انکار نمی کنند و قبول دارند که انسان بعد از مرگ زندگی دیگری دارد، اما رفتارشان با منکران چندان تفاوتی ندارد. این جاست که این بحث اخلاقی مطرح می شود که باید چه کرد؟ بحث اول برای این بود که ثابت کند باید به آخرت اعتقاد داشته باشید، اما این بحث مربوط به کسانی است که در عمل کوتاهی دارند. می خواهد به این ها هشدار دهد و وادارشان کند رفتارشان را طوری قرار دهند که مقتضای همان اعتقادشان باشد. شاید بتوان گفت در حدود ثلث قرآن در مقام مواجهه با این افراد است. مخاطب این آیات کسی است که می داند یک زندگی در این دنیا دارد که حداکثر نزدیک به صد سال طول می کشد، ولی زندگی دیگری هم دارد که معلوم نیست از چه زمان شروع می شود، اما ابدی است و پایانی ندارد. قرآن می خواهد انسان ها را وادار کند در این باره بیندیشند که مقتضای این اعتقادشان چیست.

شویه سخن با این افراد آن است که به آنها بگویند: شما در زندگی دنیایان، فکر فردا را می کنید و مثلاً از قبل از زمستان به فکر وسیله گرمایشی برای آن هستید. با این که فصل سرما حداکثر شش ماه است، ولی شما برای آن مقدمه تهیه می کنید. اگر به جای شش ماه، شصت سال، ششصد سال، یا شش هزار سال بود، باید چه می کردید؟ آن عقلی که به شما می گوید: برای تابستان و زمستان آینده تان فکری کنید، و حتی برای فردایان برنامه ریزی کنید، به شما نمی گوید برای یک زندگی بی پایان فکر کنید؟!

دنیا نقد و آخرت نسبی؟!

ممکن است کسانی بگویند: ما دو زندگی داریم: یک زندگی دنیا، و یک زندگی آخرت؛ فعلاً زندگی دنیا را غنیمت می شماریم؛ این نقد است، و آن نسبی. یک سلسله از بحث های قرآنی برای این طور اشخاص است. بسیاری از آیات در مقام این است که بگوید شما نمی توانید این فکر را پشت گوش بیندازید؛ مگر این که عقل تان را کنار بگذارید. تا عقل و فهم دارید و می توانید مصلحت خودتان را درک کنید باید فکر فردا را بکنید؛ اَتَّقُوا اللَّهَ وَلَتَنْظُرَنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَيْرِ. [۵] به خصوص این که این دو از نظر زمان و از نظر خصوصیات مساوی نیستند که بگویند ما تقسیم می کنیم: یک دسته لذت های دنیا را می بریم، آنجا هم عذاب هایش را می کشیم، و کسان دیگری هم از دنیا صرف نظر می کنند، تا لذت آخرت را ببرند. این دو خیلی با هم فرق دارند. در جلسه گذشته نیز گفتیم که بسیاری از بحث های قرآن ناظر به این است که دنیا و آخرت دو تا فرق اساسی دارد و نمی شود دنیا را جایگزین آخرت کرد. اول آنکه دنیا محدود است و آخرت نامحدود. کل دنیا نسبت به آخرت که هیچ، نسبت به بخشی از آخرت هم مثل یک چشم

برهم زدن است. نسبت عمر دنیا به آخرت از این هم کمتر است، آیا می شود این را جانشین آن کرد؟! به اندازه یک چشم بر هم زدن لذت ببرم و بعد یک عمر صد ساله درد بکشم! عقل این را اجازه می دهد؟! افزون بر این، دنیا و آخرت از نظر نوع لذت ها هم با هم قابل مقایسه نیستند. شما اگر لذت های آخرت را با لذت های دنیا مقایسه کنید، خواهید فهمید که اصلاً نمی شود اسم این ها را لذت گذاشت. همان طور که در بعضی از تعبیرات قرآنی نکته لطیفی نهفته است که می گوید: اصلاً نمی شود اسم زندگی دنیا را زندگی گذاشت؛ وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ؛ [۶] آن هایی که با ادبیات عرب آشنا هستند، می دانند: بالاترین تاکید که در زبان عربی قابل بیان است این است که در این جمله به کار رفته است؛ جمله اسمیه با اِنّ، لام تاکید با ضمیر فصل، و خبر مُحَلّی به الف و لام. این زندگی دنیای شما، سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست. زندگی فقط و فقط، زندگی آخرت است.

بازی و سرگرمی

هم چنین قرآن در آیه ای دیگر می فرماید: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَرَبِّنَا وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكَفَّارَ تَبَاهُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُمْصَقًا ثُمَّ يَكُونُ خُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورُ؛ [۷] می فرماید: بدانید مطلب همین است و جز این نیست. این چیزی که شما آن را زندگی می نامید، مجموعه این هاست: یکی سرگرمی است؛ این روزها که بازار سرگرمی خیلی رایج است و بازی های اینترنتی و امثال آن همه را از پیر و جوان و بچه و بزرگ و مرد و زن مشغول کرده است؛ این بخشی از زندگی دنیاست. البته خیلی از کارهای دیگر ما هم که آن ها را جدی می گیریم از همین قبیل است. گاهی انسان از بیکاری خسته می شود و از این که دارد عمرش می گذرد ناراحت است. می خواهد عمرش به گونه ای بگذرد که نفهمد و خودش را به یک سرگرمی مشغول می کند. در این سرگرمی ضابطه و قاعده لحاظ نیست. عمده این است که انسان مشغول شود و وقت بگذرد. بخش دیگر با اندکی تفاوت شبیه بخش اول است. سرگرمی هایی هست به نام بازی که ضوابط و قواعدی دارد و باید این قواعد را رعایت کرد، و در آخر هم ممکن است برای انسان یک لذت آنی خیالی به نام پیروزی پیش آید. به هر حال این هم یک بخشی از زندگی است.

خودآرایی

وَرَبِّنَا؛ معمولاً انسان در سن نوجوانی و جوانی به فکر خودآرایی است. می خواهد طوری باشد که وضعیت مقبول باشد. آراسته باشد و کسانی که او را می بینند خوششان بیاید و از دیدنش ناراحت نشوند. حال ممکن است به دنبال این، مسائل دیگری هم باشد؛ آن به جای خودش، اما همین صرف خودآرایی و جلب توجه دیگران چه فایده ای دارد؟ این تازه بخش مطلوب و مرغوب زندگی است که البته گاهی می تواند غرض عقلایی هم داشته باشد. فراموش نکنید همه بحث های اخلاقی درباره دنیا، مربوط به زمانی است که آن عمل برای دنیا باشد نه برای هدف بالاتری. ولی اگر دو همسر برای همدیگر زینت کنند، برای آخرت شان مفید است، چون دستور خداست و اگر به قصد قربت باشد، عبادت هم است. حساب این گونه موارد جداست. بحث اخلاقی درباره وقتی است که ما دنبال لذت های دنیا باشیم فقط برای خود این لذت ها، نه این که این ها ابزار یا مقدمه برای هدف عالی تری باشند. بعضی جوان ها هستند که شاید یکی دو ساعت در خیابان پرسه می زنند و خسته و کوفته برمی گردند برای این که خوششان می آید مردم ببینند که چقدر خوش تیپ و آراسته اند! این یک مرحله دیگر از امور دنیاست.

فخرفروشی و زیاده طلبی

مرحله بعد؛ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ؛ فخرفروشی هایی که افراد درباره مسایل مختلف نسبت به همسر، فرزند، پدر، مادر، عمو، خاله وhellip می کنند و هیچ حاصل مثبتی ندارد. تفاخر عینی تر که ممکن است واقعیت هم داشته باشد این است که شخص بگوید: من مالم بیشتر از توست؛ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ. مالت زیاد است یعنی چه؟ یعنی در فلان حساب بانکی ام چند میلیارد دلار دارم. چند سهم از فلان کارخانه مال ماست. مال شماست یعنی چه؟ یعنی در قبالة اش اسم من نوشته شده است. از اینکه یک عمری صرف می کند تا مال و درآمدش از این بیشتر شود، چه بهره ای می برد؟ به اندازه ای که شکمی پر شود و بدنی از سرما و گرما حفظ شود! چه بسا زندگی یک انسان فقیر خیلی لذیذتر از زندگی آن آدم پولدار هم باشد. وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ زمان های قدیم یکی از آرزوهایی که مردم داشتند این بود که اولاد زیاد داشته باشند. هنوز این برنامه های تحدید نسل و کنترل جمعیت نبود. پدر و مادرها این اندازه دنبال خوشگذرانی نبودند که زحمت بچه داری نکشند، و خود داشتن اولاد زیاد یکی از افتخارات شان بود.

حال این زندگی و نعمت های دنیا را با زندگی و نعمت های آخرت مقایسه کنید. زندگی آخرت غیر از اینکه ابدی است، در آن زندگی هیچ احتیاجی به زحمت کشیدن و تقلا کردن نیست؛ هر چه انسان اراده کند، هر طوری که دلش خواست، برایش حاضر می شود. نگاهش به درخت میوه ای می افتد و سیب می خواهد؛ این درخت سیب شاخه اش را پایین می آورد؛ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ؛ هر چه می خواهند هست. چیزهایی هم که عقل شان به آن نمی رسد و به ذهن شان هم نمی آید، ولی ما این ها

را هم برایشان فراهم کرده ایم. آیا این دو را می شود با هم مقایسه کرد و گفت ما دنیا را داریم، شما فقیرها هم بروید دنبال آخرت؟! اگر انسان عقلش را به کار بگیرد، می بیند این دو قابل مقایسه نیستند.

زندگی دنیا در قالب مثال

قرآن در آیه دیگری با ذکر یک مثال به مقایسه دنیا و آخرت پرداخته، می فرماید: **مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ [۸]** آبی را ببینید که از آسمان نازل می شود. **فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ؛** تخم بعضی از گیاهان از سال های گذشته در زمین مانده است. وقتی باران می آید، این ها کم کم سبز می شود و زمینی که تا دیروز خشک بود و انسان از دیدنش ناراحت می شد، حالا سبز، خرم، زیبا، دلربا و بانشاط می شود. چند ماهی می گذرد این گیاهان گل می دهند و بزرگ می شوند. سپس تابستان می آید و هوا گرم و خشک می شود و با آمدن پاییز، همین زمین دوباره خشک و زرد می شود؛ **فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ؛** وقتی خشک شد، بادها این گیاهان را همانند کاه ی این طرف و آن طرف می برند. کل زندگی آدمیزاد در دنیا این چنین است. سری به این قبرستان ها بزنید. خیلی از این قبرستان ها باغستان زیبایی بوده، زمین سبز و خرمی بوده است. مردگان مدفون در آن ها یک وقت جوان هایی بسیار زیبا، خوش تیپ و خوش اندام بودند. کم کم این جوان ها پیر شدند، و بعد کم کم مریض شدند و از دنیا رفتند. بعد هم خاک شدند و باد هم می آید این خاک ها را پخش می کند. انگار نه انگار که کسی بود و زندگی ای بود؛ **فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ.** خداوند می فرماید: این دنیاست و این هم مثلش است. اگر حقیقتش را نمی توانید بیابید، با این مثل بهتر به ذهن تان می نشیند که وضعیت این زندگی چطور است.

ویژگی های آخرت

اما آخرت دو سرا دارد. در این جا انسان های خوب و بد در کنار هم زندگی می کنند، اما آخرت، دو تا خانه جداست؛ خانه ای پر از نعمت که هیچ کم ندارد و هر چه دلتان بخواهد و هر چه به ذهن تان خطور کند برایتان فراهم می شود؛ هیچ گاه هم تمام نمی شود. این یک خانه است، یک خانه هم پر از عذاب، و آن هم چه عذابی! دو تا خانه است؛ یکی پر از نعمت، یکی پر از عذاب؛ تا سرنوشت شما کدام یک باشد. این زرق و برق های دنیا شما را غافل می کند و فریب تان می دهد. این چند ساعتی که به سرگرمی، بازی یا فخرفروشی می گذرانید، شما را از آن لذت های ابدی که در آن جا باید به آن ها برسید، باز می دارد. حواستان جمع باشد؛ **وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُور.** این زندگی دنیا که از لهُو و لعب شروع می شود و به تکاثر در اموال و اولاد ختم می شود، یک گول زنک است که شما را از هدف باز می دارد، مگر این که از همین اسباب برای کسب رضای خدا و آخرت بهره بگیرید. در آن صورت، هر لحظه اش می تواند ارزش بی نهایت داشته باشد. شما فرض کنید دو رکعت نماز خواندید یا دستی بر سر یتیمی کشیدید. چه قدر مؤونه دارد که انسان دستی بر سر بچه یتیمی بکشد یا لیخندی به او بزند؟ این لیخندی که شما به این یتیم می زنید مثلاً یک دانه سیب می شود در بهشت، که این سیب تمام شدنی نیست. شما یک لحظه بر سر یتیمی دست کشیدید، نتیجه اش هم این است که این در آن عالم یک سیب شد، اما سیبی است که تمام نمی شود و ابدی است. انسان در هر لحظه از این عمر صد ساله اش چقدر می تواند از این سیب ها و حورالعین ها بیافریند که عمرشان ابدی است! و از همه آن ها در آن عالم می تواند استفاده کند؛ **لَا يَمَسُّهَا فِيهَا تَصَبٌّ وَلَا يَمَسُّهَا فِيهَا لُغُوبٌ؛** [۹] در آن جا خستگی و زحمت اصلاً معنا ندارد؛ بستگی دارد که همت شخص چقدر باشد و چه قدر دلش بخواهد. حال بین می آرزد که انسان برای این لهُو و لعب و تفاخر، نافرمانی خدا کند؟! این گول زنک نیست؟!

خدا ان شاءالله دل های همه ما را به نور معرفتش هدایت بفرماید!

[۱]. جاثیه، ۲۴.

[۲]. کهف، ۲۶.

[۳]. ق، ۱۱.

[۴]. فاطر، ۹.

[۵]. حشر، ۱۸.

[۶]. عنکبوت، ۶۴.

[۷]. حدید، ۲۰.

[۸]. کشف، ۴۵.

[۹]. فاطر، ۲۵.